

هادی عباسی هرازی

چکیده

مذاکره به معنای بحث و گفت و گو میان دو یا چند فرد یا گروه است که با هدف رسیدن به توافق در موارد اختلافی و کسب منفعت و حصول نتیجه رضایت بخش برگزار می‌شود. دین اسلام با وجود گستردگی فراوان در دنیا، نیازمند ارتباط و مذاکره بین گروه‌های مختلف دینی و غیردینی هرچند غیرمسلمانان است؛ چراکه ممکن است منافع مسلمانان به دلیل تضاد فکری، عقیدتی و ... در موارد متعدّد با غیرمسلمانان با مشکل مواجه شود؛ از این رو نیاز است مذاکره‌ای را که شرع تأیید می‌کند با شروط و قیود شرعی آن صورت گیرد.

در این میان باید دانست که چون تعامل و ارتباط با دیگران علاوه بر هم‌کیشان، شامل افراد مختلف دیگر با تنوع زیستی، اعتقادی و دینی است؛ پس باید به این نکته بسیار توجه شود که در دین اسلام برای هر گروه در نوع ارتباط اسلامی چه سفارشی در محدودیت یا وسعت رفتاری شده است و در حقیقت خطوط قرمز و مشروع ارتباط با دیگران چگونه است؟

در این مقاله با توجه به حساسیت موضوع از جهت برداشت‌های متنوع درباره شروط مذاکره و ارتباط با غیرمسلمانان و مقدار سعه رفتاری با آنان، ضروری دانسته شد که با استمداد از قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) مباحثی در این زمینه تبیین شود و شبهات آن بیان و پاسخ آنها نیز مشخص شود. هدف از نگارش این مقاله نیز آشنایی بهتر با موضوع مشروعیت و شروط مذاکره با غیرمسلمانان، بالا بردن سطح اطلاعات مخاطبان در شبهات پیش رو در این موضوع و ارائه راه کار مناسب جهت تبیین مسأله و استفاده آن در جامعه امروزی است.

کلیدواژه‌ها: مذاکره، پیمان، گفت و گو، غیرمسلمان.

مقدمه

در دین مبین اسلام، به ارتباط و تعامل با دیگران بسیار سفارش شده است؛ زیرا نگاه دین اسلام فقط مختصّ به رفتار فردی انسان نیست؛ بلکه علاوه بر آن، به ارتباطات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در منطقه خود و در مناطق دیگر جهان نیز نظر ویژه دارد. شاهد بر این مطلب، خطاب‌های قرآنی با الفاظ عامی مانند «یا ایُّهَا النَّاسُ»، آیه جدال احسن، آیه پرهیز از مجادله با اهل کتاب، آیاتی که توجه به مشترکات ادیانی دارد، آیات صلح بین ادیان، نامه‌ها و ارتباطات پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم السلام) برای افراد مختلف با دین‌های متفاوت مخصوصاً احتجاج‌های امام رضا (علیه

السلام) کار کردن در مقابل اجرت برای غیرمسلمانان با اتخاذ شرایط، تجارت بلاد مسلمانان با بلاد کفر از ابتدای اسلام تاکنون به عنوان سیره عقلایی، متشرعه و ... است.» [۱]

مشروعیت و شروط مذاکره با غیرمسلمانان از منظر قرآن و سنت متفاوت است و در شرایط و موضوعات خاص باید تصمیمات خاص گرفته شود؛ هرچند از اصل عدم تسلط کافر بر مسلمان در هیچ شرایطی نباید خارج شد.

مفهوم شناسی

معنای مشروعیت

مشروعیت به معنای تأیید شدن و مطابق شرع بودن است. [۲] همچنین مشروعیت را به معنای قانونی بودن یا طبق قانون بودن معنا کرده اند؛ [۳] بنابراین مشروعیت یعنی قانونی بودن و طبق قانون عمل کردن به صورتی که مطابق و مقبول شارع باشد.

معنای شروط

«شرط (بر وزن فِلس) جمع آن شروط و شرایط است. [۴] چیزی است که وجود چیز دیگری بر آن وابسته است.» همچنین گفته شده: «إِلْزَامُ الشَّيْءِ وَالتَّزَامُ فِي الْبَيْعِ وَنَحْوِهِ» [۵] الزام و التزام شخص در معامله و مانند آن. دهخدا نیز شرط را به معنای عهد و پیمان گرفته است؛ [۶] بنابراین معنای شروط عبارت است از تعهد، الزام و التزام بر هر عقدی که بر آن توافق شده است.

معنای مذاکره

مذاکره به معنای گفت و گو درباره کار یا امری است؛ [۷] همچنین به معنای چانه زدن، جروبخت، توافق، مبادله، معامله و نقد کردن آمده است. [۸] در اصطلاح مدیریتی، مذاکره فرایندی است که دو یا چند نفر یا گروه دارای هدف های مشترک و متضاد، طرح های پیشنهادی خود را بیان می کنند و درباره شرایط خاص خود بحث می کنند تا شاید به توافق برسند. مذاکره، معمولاً شامل ترکیبی از مصالحه، همکاری مبتنی بر اعتماد و تأکید بر مسائل حیاتی است. [۹]

دین اسلام دینی فراگیر و جهانی است و مختص به کشور یا گروه خاصی نیست. این دین همه انسان های عالم را در همه زمان ها مخاطب خود قرار داده است؛ چنان که در قرآن کریم به آن اشاره شده است: «بگو: ای مردم! من پیامبر خدا به سوی همه شما (از مسلمان و غیرمسلمان) هستم.» [۱۰]

این جهان شمولی دینی که همه گروه ها و ملت ها را از هر زبان، رنگ و نژاد با هرگونه اعتقادات ملی و منطقه ای که باشد، مخاطب قرار می دهد. باید فرهنگش به گونه ای باشد که با همه مردم دنیا بتواند ارتباط بگیرد و آنچه به عنوان نسخه عالی خود می داند به آنها عرضه کند.

پیامبری که اسلام به جهان معرفی می کند «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» [۱۱] است؛ حال آیا می توان با این اوصاف نسبت به ارتباط با دیگران از هر دین و آیین بی برنامه بود؟ آنچه از آیات، روایات و سیره معصومین (علیهم السلام) بر می آید همین تفکر توحیدی دین اسلام است که همراه با ارتباط و مذاکره با مردم دیگر نقاط عالم با تنوع رنگ، نژاد و اعتقاد

است. توجه به نامه های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا تعهدنامه ها و مذاکرات ایشان با قوم یهود و نصاری و احتجاج های اهل بیت (علیهم السلام) یا روابط تجاری آن بزرگواران، بیانگر این نکته است که اسلام مشکلی با ارتباط با غیرمسلمان ندارد و مذاکره و ارتباط با غیرمسلمانان را مشروع می‌داند.

از طرفی با توجه به دسته بندی های برخی دیگر از آیات و روایات به این نتیجه می‌رسیم که ارتباط و مذاکره با غیرمسلمانان به شدت منهی است و مشروعیت ندارد که در این مقاله نیاز به تبیین و تحقیق است اما برای اختصار تنها به برخی از آیات و روایات اشاره می‌کنیم:

قاعده نفی سبیل

از جمله آیاتی که جنبه حاکمیتی بر دیگر قواعد فقهی اسلامی دارد و از ارتباط با غیرمسلمان نهی می‌کند و این رابطه را مشروع نمی‌داند، آیه ۱۴۱ از سوره مبارکه نساء است که خدای متعال می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».

در این آیه به صراحت ارتباط با کفار و غیرمسلمانان نه تنها نهی شده بلکه از «لن» به معنای نفی ابد استفاده شده است؛ پس معنای آیه چنین است «و خداوند هیچ گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد کرد».

علامه طباطبایی (رحمه الله) درباره این بخش از آیه می‌گوید: «خطاب «کم» به معنای شما، در این جمله متوجه مؤمنان است، هر چند که شامل منافقان و کفار نیز می‌شود. اما این که فرمود: «راه تسلطی نیست»، معنایش این است که حکم از امروز به سود مؤمنان و علیه کافران است و تا ابد نیز چنین خواهد بود و هرگز عکس آن نمی‌شود. این خود اعلامی به منافقان است که دیگر برای ابد از این که به هدف شوم خود برسند مأیوس باشند و به حکم این آیه در همه دوره‌ها سرانجام فتح و پیروزی از آن مؤمنان خواهد بود. احتمال دارد نفی سبیل اعم از تسلط در دنیا باشد؛ یعنی کفار در دنیا و آخرت مسلط بر مؤمنان نمی‌شوند. و مؤمنان به اذن خدا همیشه غالبند. البته این غلبه در صورتی است که ملتزم به لوازم ایمان خود باشند؛ چنان که در جای دیگر به صراحت این وعده داده شده است.» [۱۲]

مرحوم علامه (رحمه الله) در بخش روایات، ذیل همین موضوع می‌گوید: «امام رضا (علیه السلام) در روایت ابوصلت، منظور این کلام را در بیان حجّت می‌داند؛ یعنی کافر حجّت و دلیلی که بتواند غالب بر دلیل مسلمان بشود هرگز ندارد نه این که مسلمان زیر دست کفار نمی‌رود؛ زیرا نه تنها مؤمنان بلکه انبیا (علیهم السلام) زیر دست کفار واقع شدند و شهید شدند؛ پس مراد، شکست نخوردن در احتجاج است.» [۱۳]

آیت الله مکارم نیز در این باره می‌گوید: «با توجه به برداشت عموم از آیه، نفی تسلط از تمامی جهات، از جمله نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است.» [۱۴]

بر اساس این دیدگاه، می‌توان دریافت که این آیه هرگونه راه و سبیل کافرین بر مؤمنان را نفی می‌کند اما ظاهراً نفی سبیل در مقام تشریح است چنان که مرحوم آیت الله سید حسن موسوی بجنوردی (رحمه الله) می‌گوید: «قاعده نفی سبیل، یکی از مبانی و قواعد مشهور فقهی اسلام است که بر آن ادعای اجماع نیز شده و کاربرد زیادی در فروع احکام، عبادات و معاملات دارد.» [۱۵]

از این رو یکی از شاخه های فقه که فقه سیاسی و درباره ارتباط با دیگران است از این قاعده قرآنی می تواند استفاده کند و ارتباط با غیرمسلمانان در جایی که سلطه کفار را شامل شود، نهی کرده است. از این قاعده در فقه، در موضوعاتی همچون بطلان ازدواج زن مسلمان با کافر، نفروختن سلاح به کفار علیه مسلمانان کشور دیگری، ولایت نداشتن جد کافر بر کودکان صغیر مسلمان، ارث نبردن کافر از مؤمن، نفروختن برده مسلمان به کافر و وکیل شدن مسلمان برای کافر ذمی به ضرر مسلمان دیگر و ... می توان استفاده کرد.

در فقه سیاسی از این قاعده بارها استفاده شده است؛ مثل استدلال به این آیه در تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی، ماجرای کاپیتولاسیون، [۱۶] فتوای صاحب عروه در جهاد علیه روس و انگلیس در ایران، جهاد علیه ایتالیایی ها در لیبی، [۱۷] حکم جهاد در سوریه و عراق و ... که توسط علمای اسلام در شرایط مهم اتخاذ شده بود. از طرفی باید در نظر داشت که قاعده نفی سبیل، حاکم بر بسیاری از قواعد فقهی است اما با توجه به شرایط روز جامعه و ارتباطات گسترده ای که در جهان پیرامون شاهد آن هستیم، می توان گفت که از باب اختلال نظام یا مصلحت برتر توسط حاکم اسلامی، این قاعده از حاکمیت خود به صورت محدود کنار برود چنان که برخی به آن اشاره نموده اند. [۱۸]

قاعده نفی ارتباط و اتکای بر ظالم

خدای متعال درباره ارتباط با ظالم و اتکای به او چنین می فرماید:

«و شما مسلمانان با اهل کتاب (یهود، نصارا و مجوس) جز به نیکوترین طریق بحث و مجادله نکنید مگر با ستمکاران از آن ها، و (با اهل کتاب) بگویید: ما به کتاب آسمانی قرآن که بر ما نازل شده و به کتب آسمانی شما ایمان آورده ایم. خدای ما و شما یکی است و ما تسلیم و مطیع فرمان او هستیم». [۱۹]

بر اساس محتوای این آیه، افرادی که به دیگری ظلم می کنند مشروعیت لازم برای برقرای ارتباط با مسلمانان را ندارند و باید از آنان دوری کرد. [۲۰] هرچند این آیه با توجه به کلمه ظالم، عام تر از آیه نفی سبیل است و ظالمان در کشور اسلامی و غیراسلامی را شامل می شود اما می تواند شاهد مثال واقع شود. اگر در تبیین این آیه به آیات هشت و نه سوره ممتحنه استفاده کنیم، واضح تر می شود؛ زیرا در این آیات، اجازه داده شده با افرادی که مسلمانان را نمی کشند یا از دیار خود بیرون نمی کنند، ارتباط داشت. [۲۱]

خدای متعال در جای دیگر، نتیجه ارتباط با ظالمان را بیان کرده، مؤمنان را از اتکای به ظالمان نهی فرموده و هشدار داده که در صورت ارتباط با آنها مشمول مجازات الهی خواهند شد؛ [۲۲] بنابراین نمی توان با کفار و غیرمسلمانان که از گروه قطعی ظالمان محسوب می شوند، ارتباط داشت.

افشای پشت پرده رابطه با کفار

خدای متعال در سوره آل عمران، پرده از واقعیت ارتباط کفار با مسلمانان برمی دارد. با این افشاگری در صدد نهی از ارتباط با غیرمسلمانان است و این ارتباط را نامشروع می داند، چنان که می فرماید:

«آگاه باشید، چنان چه شما آنها را دوست دارید آنان شما را دوست ندارند. شما به همه کتب آسمانی ایمان دارید و آنها در مجامع شما اظهار ایمان می‌کنند اما چون تنها می‌شوند از شدت کینه بر شما سر انگشت خشم به دندان می‌گیرند. بگو: بدین خشم بمیرید، همانا خدا از درون دل‌ها آگاه است.» [۲۳]

آیات دیگری نیز درباره نهی از ارتباط با غیرمسلمانان و عدم مشروعیت ارتباط با آنان وجود دارد که در موضوعاتی چون حرمت تعاون بر گناه، [۲۴] انتخاب کردن غیرمسلمان به عنوان ولی، [۲۵] منع رابطه منفعالانه از طرف مسلمانان [۲۶] و ... می‌توان پیگیری کرد. [۲۷]

روایت علو

علمای اسلامی به روایت «علو» که از مهم‌ترین روایات در بحث عدم مشروعیت ارتباط با غیرمسلمان است اشاره می‌کنند:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اسلام برتری دارد و هیچ چیز بر آن برتری ندارد. کافران مانند مرده اند؛ مانع از ارث دیگران نمی‌شوند و خودشان نیز ارث نمی‌برند.» [۲۸]

این روایت نشان می‌دهد که ارتباط با غیرمسلمانان مشروع نیست و آنان را مانند مرده فرض کرده اند؛ بنابراین نباید با آنها ارتباطی داشت. روایت مذکور نزد فقها تلقی به قبول شده و مرحوم امام خمینی؟ ق؟ درباره سند این روایت این گونه توضیح می‌دهد:

«برخی در سند این روایت اشکال کرده اند اما مشهور علمای شیعه و سنی از این روایت استفاده کرده اند. همچنین شیخ صدوق با جزم و قطع این روایت را به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نسبت داده است؛ پس اگر مشکل داشته باشد با شهرت و جزمی که بیان شد، از مراسیل معتبر محسوب می‌شود.» [۲۹]

آیت الله فاضل لنکرانی (رحمه الله) در تبیین این روایت به نکته دیگری اشاره می‌کند و بحث را مبتنی بر نفع مسلمانان از احکام بین مسلمان و کافر بیان می‌کند:

«این روایت با توجه به عبارت پایانی آن (کافران مانند مرده اند ...)، نمی‌خواهد خبر دهد که هیچ گاه کفر بر اسلام برتری نمی‌یابد؛ بلکه بیان کننده این است که هیچ حکمی در اسلام وضع نشده که موجب برتری کافران بر مسلمانان شود؛ یعنی همه احکام بین مسلمانان و کفار به نفع مسلمانان است.» [۳۰]

این روایت در بسیاری از ابواب فقهی مانند ارث، نکاح، بیع، لقطه، ارتداد، ولایت، حضانت و ... کاربرد خود را نشان داده است؛ مثلاً در باب ارث، کافر از مسلمان ارث نمی‌برد، [۳۱] یا در باب نکاح، زن مسلمان به ازدواج کافر در نمی‌آید؛ زیرا سلطه کافر بر زن مسلمان محسوب می‌شود و این سلطه مشروع نیست. [۳۲]

از مجموع آیات، روایات و دیدگاه‌های فقهی را در بر داشته درمی‌یابیم که اسلام و مسلمانان به دلیل روابط با ملل و ادیان دیگر، باید با جهانیان و غیرمسلمانان ارتباط داشته باشند؛ چنان که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) با آنان در زمینه‌های دینی، امنیتی و اقتصادی ارتباط و مذاکره داشتند. از طرفی ارتباط با

غیرمسلمانان منهی آیات و روایات است؛ چنان که جامعه اسلامی با این نوع ارتباط به خطر می‌افتد؛ از این رو نه می‌توان به صورت مطلق ارتباط با غیرمسلمان را نامشروع دانست و نه می‌توان نسبت به نفی سبیل و عدم عزت مسلمان بیگانه بود؛ بنابراین باید مشخصه‌ها و موضوعاتی را مطرح کرد تا مشروعیت و عدم مشروعیت مذاکره و ارتباط با غیرمسلمان تبیین شود.

قلمرو مشروعیت مذاکره با غیرمسلمانان

از مجموع آنچه ذکر شد، معلوم می‌شود که در قرآن و سنت هر نوع ارتباط و مذاکره با غیرمسلمان نمی‌تواند نامشروع باشد و باید به محدوده‌ها و قیود این مذاکرات و ارتباطات توجه کرد تا وظیفه مسلمانان در این نوع ارتباطات معلوم شود. با توجه به این که همه افراد جهان، مسلمان نیستند، برخورد دین جهانی اسلام باید به گونه‌ای باشد که زمینه تعامل و همزیستی مسالمت آمیز با آنها فراهم باشد؛ بنابراین رویکرد اسلامی مسلمانان نسبت به ادیان و شرایع دیگر، رویکردی مسالمت آمیز و صلح طلبانه است؛ مثلاً غیرمسلمانانی که در سرزمین حکومت اسلامی زندگی می‌کنند با پرداخت جزیه بر دین خود باشند و این جزیه نشان از ارتباط با آنها داشته باشد به طوری که اگر کشوری یا گروهی به آنها تعرض کرد، حکومت اسلامی از پرداخت کنندگان جزیه، دفاع کند.

از طرفی با نگاه به دستورات برگرفته از قرآن و سنت درمی‌یابیم که ارتباط با غیرمسلمانان به صورت مطلق انجام نمی‌شود و زمانی مشروع است که منافع مسلمانان را مخدوش نکند یا از بین نبرد. این گونه نباشد که غیرمسلمانان کدخدای مسلمانان باشند و عزت خدادادی را لگدمال کنند یا شرط مذاکره و ارتباط را دست برداشتن از منافع، قدرت دفاعی و حتی دین مسلمانان قرار دهند؛ از این رو با این که اسلام، اصل ارتباط با غیرمسلمانان را صحیح دانسته و از نکات مثبت فرهنگی خود به اثبات رسانده، اما به رها بودن ارتباط و بی توجهی به منافع مسلمانان، حساسیت نشان داده و خط قرمزهایی را معین نموده است.

پس مذاکره و ارتباط با غیرمسلمانان در همه موضوعات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی امنیتی که منافع مسلمانان اعم از حفظ جان و مال و آبرو و ... تأمین باشد، امکان پذیر است و صرفاً باید خطوط قرمز اسلامی که مسلمانان را به پرتگاه‌ها هدایت می‌کند ترسیم و رعایت شود تا مشروعیت داشته باشد.

از دیدگاه قرآن، غیرمسلمانان مجموعه‌ای از افراد که اهل کتاب یا غیر باشند را شامل می‌شود و می‌دانیم که نمی‌توان همان روابط و ارتباطی که با مسلمانان داریم را با آنها داشته باشیم اما به دلیل مختلف بودن طیف وسیع غیرمسلمانان باید تقسیم بندی نسبت به آنها داشته باشیم تا بتوانیم در ترسیم و تبیین خطوط قرمز به درک درست برسیم.

۱. اهل کتاب؛ شامل یهودی، مسیحی، زرتشتی و صائبی. [۳۳]

۲. کافران و مشرکان حربی؛ شامل غیرمسلمانانی که با مسلمانان یا حکومت اسلامی در محاربه هستند و هیچ معاهده‌ای هم با آنان ندارند.

۳. کافران و مشرکان غیرحربی؛ که شامل غیرمسلمانانی می‌شود که با مسلمانان در جنگ نیستند.

۴. کافران و مشرکان غیرحربی معاهد؛ افرادی که با مسلمانان و حکومت اسلامی جنگی ندارند بلکه با آنها پیمان یا پیمان های متعددی دارند.

۵. منافقان شناخته شده در جامعه اسلامی.

با هر کدام از این گروه ها به یک صورت نمی توان برخورد کرد. غیرمسلمانانی که محارب نیستند و بر اساس اصول و شرایط مذاکره مسالمت آمیز به تعهدات عمل می کنند با غیرمسلمانان محارب یا مستکبر یا پیمان شکن یکی نیستند، مانند آنچه درباره ارتباط با کشورهای دسته اول غیرمسلمان همچون آرژانتین، برزیل، ونزوئلا، روسیه، چین و بسیاری از کشورهای دیگر با جمهوری اسلامی ایران وجود دارد و در دسته دوم کشورهایی مثل آمریکا، رژیم اشغالگر قدس و اذنباشان که علیه جمهوری اسلامی ایران فعالند.

شروط مذاکره با غیرمسلمانان از منظر قرآن

قرآن کریم، ارتباط با غیرمسلمان را مجاز می داند اما با این وجود هر ارتباط و مذاکره ای را با هر غیرمسلمانی مشروع نمی داند و شروطی را برای آن بیان می کند:

۱- حفظ عزت مسلمانان

قرآن کریم در آیات متعددی دستور به حفظ عزت مسلمانان داده است. خدای متعال در سوره فاطر می فرماید: «هر کس طالب عزت است، تمام عزت خاص خدا (و خداپرستان) است.» [۳۴] و در سوره منافقون می فرماید: «عزت مخصوص خدا و رسول و اهل ایمان است (و ذلت خاص کافران است) اما منافقان از این معنی آگاه نیستند.» [۳۵]

بنابراین چنان که در ارتباط و مذاکره ای با غیرمسلمانان، فضای ارتباطی به سمتی برود که عزت مسلمانان خدشه دار شود، از نظر اسلام این مذاکره مشروع نیست.

۲- مستکبر نبودن غیرمسلمان

مستکبر به دلیل خودبرتر بینی، خودرأیی، [۳۶] فخرفروشی در دنیا، [۳۷] قضاوت بر مبنای مادیات، [۳۸] تعصب، [۳۹] انکار حق [۴۰] و نگاه تحقیرآمیز به اقشار مستضعف، [۴۱] خدای متعال ارتباط با او را نمی پسندد. قرآن کریم، فرد مستکبر را از آن جهت که به هیچ عهد و پیمانی وفا نمی کند، سرزنش می کند؛ [۴۲] زیرا به دیگران ظلم می کند و فقط منافع خود را می بیند؛ از این رو دستور مقابله با مستکبر را می دهد.

قرآن ارتباط و مذاکره با فرد مستکبر را مشروع نمی داند و اگر بنای بر ارتباط با او وجود دارد باید در ابتدا خوی استکباری و خودبزرگ بینی را کنار بگذارد و بر اساس احترام متقابل، ارتباط گیرد یا مذاکره را کند.

۳- نفی سلطه

یکی دیگر از شروطی که قرآن برای مذاکره مشروع بین مسلمان و غیرمسلمان بیان می کند، شرط عدم سلطه غیرمسلمان بر مسلمان است. تاریخ نشان داده که هرگاه برخی از غیرمسلمانان قدرتی یافتند، بدون مذاکره بر مسلمانان شوریدند و فشار آوردند اما خدای متعال مذاکره مشروع را در حفظ شرط نفی سلطه گری غیرمسلمان و سلطه پذیری

مسلمان دانسته است؛ چنان که در سوره نساء می‌فرماید: «خداوند هیچ گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود.» [۴۳]

۴- نفی تعاون بر گناه و تعدی

از شرایط دیگر مذاکره مشروع بین مسلمان و غیرمسلمان این است که یکدیگر را در گناه، تجاوز و تعدی به حقوق دیگران کمک نکنند؛ زیرا این ظلم آشکاری است که از منظر قرآن و دین اسلام مردود است. خداوند در قرآن کریم فرمان می‌دهد: «باید با یکدیگر در نیکوکاری و تقوا کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری یار همدیگر باشید.» [۴۴]

۵- اتکای بر قدرت لایزال الهی

قرآن کریم در مذاکرات مشروع، اتکای بر قدرت دیگران را رد کرده و مؤمنان را به اتکای بر قدرت بی پایان خدای متعال رهنمود می‌کند؛ از این رو می‌فرماید: «آن گروه که کافران را دوست خود می‌گیرند و مؤمنان را ترک می‌کنند، آیا نزد کافران عزت می‌طلبند؟ عزت همه نزد خداست.» [۴۵]

قرآن به شدت تفکر اتکای به غیر را تخطئه کرده و می‌فرماید که راحتی کفار در دنیا، شما را نفریبد؛ [۴۶] از این رو خدای متعال تأکید می‌کند که همه عزت در اختیار و برای خداوند است. نباید به بهانه پیشرفت علمی یا دریافت امکاناتی، غیرمسلمانان به آنها تکیه کرد. البته این بدان معنا نیست که نمی‌شود از تجربه و علم آنها استفاده کرد بلکه اتکال را خدای متعال هدف قرار داده است.

۶- ولایت الهی و برائت از کفار

آنچه در ارتباطات و مذاکرات بین مسلمان و غیرمسلمان باید توجه شود، مسأله تولی و تبری در مذاکرات است. مسلمانان در گروه و حزب الهی قرار دارند و غیرمسلمانان از حزب الهی خارجند و گروه بیگانه محسوب می‌شوند. در ولایت الهی خطوط قرمز بارها تأکید می‌شوند و در تصمیمات، ارتباطات و مذاکرات خود را نشان می‌دهند؛ مثلاً اگر با غیرمسلمان جنس مخالف بخواهد ارتباط داشته باشد، نمی‌تواند با او دست بدهد یا او را لمس کند؛ چون در ولایت الهی و جزو گروه حق است که اجازه لمس جنس مخالف نامحرم را نمی‌دهد. این به معنای تولی در ارتباط بین دو جنس مخالف است؛ بنابراین برای مذاکره مشروع قرآنی شرط تولی و تبری لازم است.

خدای متعال در قرآن کریم در ابتدا دو مفهوم تولی به خود و دشمن را معرفی می‌کند و می‌فرماید: «خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنها را از ظلمت‌ها خارج می‌کند و به سوی نور می‌برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت‌ها هستند که آنها را از نور، به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند؛ آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند.» [۴۷]

در جای دیگر به صراحت می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! با قومی که خداوند بر آنان غضب، دوستی نکنید.» [۴۸]

با این تبیین الهی آیا می‌توان به غیرمسلمانان تولی جست و دوست شد؟ خدای متعال ولایت خود و تولی را مشخص کرده و تبیین نموده که با غیرمسلمانان نمی‌توان تولی داشت و دوست بود چنان که فرمود: «هیچ قومی را که ایمان

به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌بایی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هرچند پدران، فرزندان، برادران یا خویشاوندان باشند. آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل هایشان نوشته و با روحی از سوی خود آنها را تقویت فرموده است، ... خدا از آنها خشنود است و آنان (نیز) از خدا خشنودند. آنها حزب خداوند هستند. بدانید حزب الله پیروز و رستگار است.» [۴۹]

غیرمسلمانان بیگانه اند و ولایت غیرخدا را پذیرفته اند؛ بنابراین در مذاکرات و ارتباطات نمی‌شود با آنها دوست بود و باید از آنها تبرّی جست نه این که با آنها دوستی داشت تا زمینه تسلط آنها بر مسلمان را فراهم کرد؛ از این رو اگر در مذاکرات، شرط تولّی، ولایت الهی و همچنین تبرّی از غیرخدا در نظر گرفته شود، نامشروع است.

شروط مذاکره با غیرمسلمانان از منظر سنت

همان طور که شروط مذاکره با غیرمسلمانان از منظر قرآن بیان شد باید از منظر سنت نیز بررسی شود که پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم السلام) با غیرمسلمانان چگونه مذاکره می‌کردند و شروط آنها چه بود.

نفی سلطه

در دین اسلام، سلطه پذیری یا ستم پذیری و ستمگری یا سلطه گری هر دو حرام است که در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... باید اجرا شود. اگر به اذیت و آزار منافقان صدر اسلام در جریان ورود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به مدینه توجه شود، حضرت بعد از استقرار در مدینه به سرعت با یهودیان بنی نظیر و بنی قینقاع و ... پیمان بست و مذاکراتی انجام داد.

در این معاهده ها، مذاکرها و پیمان نامه ها به صراحت خواسته شد که یهودیان علیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان اقدامی انجام ندهند و آسیب نزنند؛ یعنی سلطه گری نکنند. پس از آن که یهودیان بنی نظیر پیمان شکستند، با منافقان نقشه قتل حضرت را کشیدند و به دنبال سلطه گری رفتند، حضرت این سلطه و ستم را نپذیرفت، با آنها برخورد کرد و آنها را مجبور به ترک مدینه کرد؛ [۵۰] زیرا آنها به دنبال سلطنت و ستم بر مسلمانان بودند و از پایبندی به شروط مذاکره بدون سلطه، خارج شدند. حضرت به آیه نفی سلطنت عمل کرد و معاهده با آنها را بهم زد و نامشروع دانست. با ضربه ای که بنی قینقاع به منافع مسلمانان زد باز هم فضای سلطه غیرمسلمانان فراهم می‌شد که حضرت آن پیمان را هم بعد از پیمان شکنی یهودیان بنی قینقاع، کنار زد و آنها را نیز مجبور به ترک مدینه کرد. [۵۱]

بنابراین شرط نفی سبیل از شروط اساسی مذاکره با غیرمسلمانان است و تا زمان برقراری شروط مذاکره، آن پیمان بسته شده، مشروعیت دارد. اگر این شرط از ابتدا رعایت نشود آن مذاکره و معاهده از همان ابتدا نامشروع و باطل است.

استکبار نوزیدن غیرمسلمانان

امیرالمؤمنان امام علی (علیه السلام) درباره ارتباطات اجتماعی و دنیوی فرمود: «دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید.» [۵۲]

از مشخصات مستکبرین و خود بزرگ بینان این است که به دیگران ظلم می‌کنند و منفعت طلبانه، مستضعفان را حقیر می‌دانند؛ بنابراین مذاکره با مستکبران و ظالمان باید با دشمن انگاری او و یاری مسلمانان باشد.

نفی تعاون بر گناه

در مذاکرات مشروع نباید در تجاوز به دیگران، خواه مسلمان یا غیر او، معاونت داشت. امام حسین (علیه السلام) در منزلگاه «بیضه» درباره مذمت معاونت برخی از مسلمانان با حاکم مستکبر فرمود: «ای مردم! پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال دانسته، پیمان الهی را شکسته ...، در میان بندگان خدا به ستم رفتار می‌کند و او با زبان و کردارش با وی مخالفت نکند (معاونت بر گناه داشته باشد)، سزاوار است خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (دوزخ) بیاندازد.» [۵۳]

آری! معاونت در تجاوز و ستمگری به دیگران در هر زمینه ای نامشروع است و تفاوتی نمی‌کند که در مذاکرات میان مسلمان یا غیرمسلمان باشد.

شرایط صلح حدیبیه

یکی دیگر از موارد عملی سنت در مذاکرات با غیرمسلمانان، «صلح حدیبیه» است اما نیاز به توضیح شرایط دارد. فتح المبین اسلامی با توجه به شرایط دفاعی کفار قریش و عدم شرایط جنگی مسلمانان شکل گرفته و منافع بسیاری برای مسلمانان داشت. در این معاهده، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در شرایط نابرابر توانست اثبات کند که اتکای ایشان در این مذاکره بر خدای متعال است نه کفاری که منفعلانه وارد مذاکره شدند و با گستاخی‌هایی سعی در تخریب صلح حدیبیه و اذیت مسلمانان داشتند.

این پیمان، تعاونی بر انجام تجاوز نداشت و ولایت الهی و تبری از دشمنان هم در مفاد آن روشن است. برخی به شرط نفی سیل در آن اشکال کردند به طوری که عمر بن خطاب با تعجب گفت: آیا به این معاهده فتح می‌گویید؟ حضرت پاسخ داد: بلی! در شأن این پیمان آن سوره فتح نازل شد. با توجه به منافع گنجانده شده در معاهده و اتفاقات بعد از آن، فتح بزرگ مکه و آزادی مسلمانان از تحریم خبری و تجاری رخ داد.

شروط مذکور در قرآن به صورت عملی در سنت نبوی پیاده شده است. برای تبیین مطلب، مفاد صلح نامه بیان می‌شود که البته باید با شرایط زمانی و مکانی معاهده سنجیده شود:

۱. ده سال میان طرفین صلح برقرار شود تا مردم در امنیت و آرامش زندگی کنند.
۲. مسلمانان آن سال بدون زیارت خانه خدا به مدینه بازگردند و سال بعد برای به جا آوردن عمره وارد مکه شوند، مشروط بر این که جز سلاح مسافر، سلاحی به همراه نداشته باشند و بیش از سه روز در مکه اقامت نکنند؛ قریش نیز در این مدت شهر را ترک خواهند کرد.

۳. مسلمانان متعهد شدند افرادی را که از مکه به مدینه می‌گریزند، به مکه بازگردانند، اما طرف مقابل چنین تعهدی نسبت به فراریان مدینه نداشت. (البته در این صلح نامه طبق آیه ۱۰ سوره ممتحنه، بازگرداندن زنان مؤمنی که از مکه به مدینه می‌گریختند، ممنوع شده بود).

۴. سایر قبایل در هم پیمانی با قریش و مسلمانان آزاد و مختار باشند. [۵۴]

این صلح نامه در شرایطی بود که حضرت به دنبال خونریزی و جنگ نبود، از طرفی منافع مسلمانان در مکه مدت ها در خطر بود. آنها از خویشاوندان دور بودند و برخی از آنها در مکه توسط مشرکین آزار می‌شدند. مشرکین و کفار با لجاجت برخورد می‌کردند و انواع فتنه ها در مکه به وجود آورده بودند. بنا داشتند مردم را با تحریکشان به مقتل ببرند که به اهداف دنیاگرانه خود برسند، راه بر مسیر توحید و تبلیغ آن باز نکنند تا با داشتن فرصت کافی، ضربات پی در پی خود را بر سپاه توحید وارد کنند و از سرمایه های مسلمانان که مصادره کرده بودند استفاده کنند. مسلمانان با همه این شرایط سخت به چنین عهدنامه بازرشی دست یافتند.

نتیجه گیری

اسلام که دین رحمت و جهانی است؛ پس مذاکره و ارتباط با غیرمسلمان را فی نفسه دارای مشکل ندانسته اما بیان کرده که باید با شروط و قیودی همراه باشد که موجب از بین رفتن حقوق مسلمانان نشود. مسلمانان با شرط حفظ عزت، نفی سلطه پذیری، همچنین با نفی تعاون در تجاوز و عدم استکبار غیرمسلمانان می‌توانند ارتباطات و مذاکراتشان را به صورت مشروع و سالم داشته باشند.

از این رو مسلمانان با افراد یا کشورهای غیرمسلمان که محارب با آنها نیستند یا اهل پیمان و وفای به عهد هستند می‌توانند با رعایت خطوط قرمز اسلامی در زمینه های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی ارتباط برقرار کنند؛ همان طور که جمهوری اسلامی ایران بر همین مبنا با کشورهای غیرمسلمانی مثل آرژانتین، برزیل، ونزوئلا، چین، روسیه، کره جنوبی و ... ارتباط دارد و با کشورهای محاربی مثل آمریکا و رژیم اشغالگر قدس ارتباط ندارد.

منابع

قرآن کریم

۱. بنیادهای علم سیاست؛ عالم، عبدالرحمان؛ نشر نی، چاپ ۲۷، تهران، ۱۳۹۴ ش.
۲. تاریخ یعقوبی؛ احمد بن اسحاق؛ دار صادر، بیروت، ۱۳۵۸ ق.
۳. تفسیر نمونه؛ مکارم شیرازی، ناصر؛ دار الکتب الاسلامیه، چاپ ۳۲، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۴. جامع المقاصد؛ محقق کرکی، علی بن الحسین؛ مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ ق.
۵. الخلاف؛ شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۶. رابطه با آمریکا در فقه سیاسی شیعه با محوریت اندیشه امام خمینی؟ ق؟؛ بهروزی لک، غلامرضا و همدانی، محمدعلی؛ مجله پژوهش های انقلاب اسلامی، پاییز ۱۳۹۳، ش ۱۰، (علمی - پژوهشی)
۷. رفتار سازمانی؛ هِلریگِل دُن ژان؛ ریچارد وُد مَن، انتشارات کالج ساوت وسترن نیویورک، چاپ هشتم، ۱۹۹۸م.
۸. فروغ ابدیت؛ سبحانی، جعفر؛ دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۸ش.
۹. فرهنگ معاصر انگلیسی- فارسی؛ باطنی، محمدرضا؛ نشر فرهنگ معاصر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶ش.
۱۰. فقه سیاسی اسلام؛ شکوری، ابوالفضل؛ نشر حر، قم، ۱۳۶۱ش.
۱۱. قاموس قرآن، قرشی، سیدعلی اکبر، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش.
۱۲. قرآن و خطوط قرمز روابط با غیرمسلمانان؛ پورخلیلی، منصور؛ روزنامه کیهان، ۳ خرداد ۱۳۹۵ش، کد خبر ۷۵۶۳۷.
۱۳. القواعد الفقهیه؛ فاضل لنکرانی، محمد فاضل؛ مرکز فقه الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، قم، ۱۳۸۳ش.
۱۴. القواعد الفقهیه؛ موسوی بجنوردی، سید حسن؛ نشر الهادی، قم، ۱۴۱۹ق.
۱۵. قواعد فقه سیاسی؛ شریعتی، روح الله؛ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ دوم، قم، ۱۳۹۴ش.
۱۶. کتاب البیع؛ موسوی خمینی، سید روح الله؛ موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ق.
۱۷. لسان العرب؛ ابن منظور، محمد بن مکرم؛ دار صادر، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۱۸. لغت نامه دهخدا؛ دهخدا، علی اکبر، نشر سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، تهران، ۱۳۴۱ش.
۱۹. مذاکره از دیدگاه قرآن و سنت؛ اندیشکده راهبردی تبیین؛ ۲۵ بهمن ۱۳۹۱ش مندرج در سایت تخصصی قرآن کریم.
۲۰. مروری بر اندیشه و سیره سیاسی آیت الله صاحب عروه؛ مجله تاریخ معاصر ایران، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۸۶ش.
۲۱. مفاخر اسلام؛ دوانی، علی؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ چهارم، تهران، ۱۳۷۹ش.
۲۲. من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی الصدوق، دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۲۳. المیزان؛ طباطبایی، سید محمدحسین؛ نشر دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، قم، ۱۳۸۳ش.
۲۴. نهج البلاغه؛ سید رضی، محمد بن الحسین؛ محمد دشتی؛ مشهور، قم، ۱۳۷۹ش.
۲۵. وقعة الطّف؛ ابومخنف، لوط بن یحیی؛ موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.

[۱] سوره نحل، آیه ۱۲۵؛ سوره عنکبوت، آیه ۴۶؛ سوره آل عمران، آیه ۶۴؛ سوره انفال، آیه ۶۱؛ مکاتیب الرسول با موضوع نامه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) خطاب به پادشاهان، مسئولان، کارگزاران و نوشتارهایی درباره عهدنامه ها، قراردادهای و برخی موضوعات دیگر؛ مزارعه و مسابقات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با یهودیان چنان که ابن قیم جوزی در احکام اهل الذمه، ج ۱، ص ۲۶۹ می گوید.

[۲] ر.ک فرهنگ دهخدا، ذیل واژه مشروع.

[۳] بنیادهای علم سیاست، ص ۱۰۵.

[۴] قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۴.

[۵] لسان العرب، ج ۷، ص ۳۲۹.

[۶] لغت نامه دهخدا، حرف ش.

[۷] همان، حرف م.

[۸] فرهنگ معاصر انگلیسی- فارسی، ص ۵۶۴.

[۹] رفتار سازمانی، ص ۳۷۸.

[۱۰] سوره اعراف، آیه ۱۵۸: قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا.

[۱۱] سوره انبیاء، آیه ۱۰۷: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ.

[۱۲] المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۱۶.

[۱۳] همان، ص ۱۲۰: و فی العیون، بإسناده عن أبی الصلت الهروی: عن الرضا (علیه السلام) فی قول الله جل جلاله وَ لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. قال: فإنه یقول: و لن یجعل الله للكافرين على المؤمنين حجة، و لقد أخبر الله تعالی عن كفار قتلوا نبيهم بغير الحق- و مع قتلهم إياهم لم یجعل الله لهم على أنبيائه سبيلًا.

[۱۴] تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۷۵.

[۱۵] القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۸۷.

[۱۶] فقه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۴۲۱.

[۱۷] مفاخر اسلام، ج ۱۲، ص ۱۷۴-۱۷۳.

[۱۸] قواعد فقه سیاسی، ص ۲۲۱.

[۱۹] سوره عنکبوت، آیه ۴۶: وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.

[۲۰] رابطه با آمریکا در فقه سیاسی شیعه با محوریت اندیشه امام خمینی (رحمه الله)، مجله پژوهش های انقلاب اسلامی، ص ۱۴.

[۲۱] سوره ممتحنه، آیات ۸ - ۹: لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ* إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ....

[۲۲] سوره هود، آیه ۱۱۳: وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ.

[۲۳] سوره آل عمران، آیه ۱۱۹: هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُوا عَلَيْكُمُ الْأَمْلَ مِنْ الْغَيْظِ قُلْ مَوْتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.

[۲۴] سوره مائده، آیه ۲.

[۲۵] بقره، آیه ۱۲۰؛ آل عمران، آیه ۲۸؛ نساء، آیات ۸۹ و ۱۳۹.

[۲۶] آل عمران، آیه ۱۱۸.

[۲۷] ر.ک رابطه با آمریکا در فقه سیاسی شیعه، صص ۱۲ - ۱۹؛ قرآن و خطوط قرمز روابط با غیرمسلمانان؛ مذاکره از دیدگاه قرآن و سنت.

[۲۸] من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴: الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ وَ الْكُفْرُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتِ لَا يَحْجُبُونَ وَ لَا يَرْتُونَ.

[۲۹] کتاب البیع، ج ۲، ص ۵۴۴.

[۳۰] القواعد الفقهیه، ص ۲۳۷-۲۳۸.

[۳۱] الخلاف، ج ۴، ص ۲۴؛ السرائر، ج ۳، ص ۲۲۶؛ مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۲۰ و

[۳۲] جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱۲، ص ۳۹۶.

[۳۳] سوره حج، آیه ۱۷: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (نام همه اهل کتاب در برابر مشرکان آمده است).

[۳۴] سوره فاطر، آیه ۱۰: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا.

[۳۵] سوره منافقون، آیه ۸: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ.

[۳۶] سوره اعراف، آیه ۱۲.

[۳۷] سوره سبأ، آیه ۳۴.

[۳۸] سوره بقره، آیه ۲۴۷.

[۳۹] سوره مومنون، آیه ۲۴.

[٤٠] سورة نوح، آيه ٧.

[٤١] سورة هود، آيه ٣١.

[٤٢] سورة توبه، آيه ١٢: وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ.

[٤٣] سورة نساء، آيه ١٤١: وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.

[٤٤] سورة مائده، آيه ٢: وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ.

[٤٥] سورة نساء، آيه ١٣٤: الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا.

[٤٦] سورة آل عمران، آيه ١٩٦: لَا يُغْرَتِكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ.

[٤٧] سورة بقره، آيه ٢٥٧: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

[٤٨] سورة ممتحنه، آيه ١٣: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ.

[٤٩] سورة مجادله، آيه ٢٢: لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ ... رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

[٥٠] فروغ ابدیت، ص ٩٦-٩٠.

[٥١] همان، ص ١٤٧.

[٥٢] نهج البلاغه، نامه ٤٧: وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا.

[٥٣] وقعة الطّف، ص ١٧٢.

[٥٤] تاريخ يعقوبی، ج ٢، ص ٥٤؛ السيره النبویه، ج ٢، ص ٧٩٠-٧٩١ و ٧٨٤.